فاعلون فاعلين فاعلتان

فاعلات فصل اینهمه که گفته شد

بحث اسم فاعل بود چون خواهی که اسم مفعول بنا کنی علامت

مضارع را حذف کن و بعده میم مفعول در اول او در آر و میم مفعول را

فتح ده و عین کلمه را ضمه ده بعده میان عین و لام واو زیاده کن تا

اسم مفعول اسم مفعول مفعول مفعولان

مفعولون مفعوله مفعولتان

مفعولات تمام شد نسخه میزان

هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بندهٔ گنه کارم

مشرق رو مغرب رو بر چار رو ور رو آنچه نصیبست آن کم نشود جو جو

هر چه نصیبست آن تو میرسد ورنه ستانی بستم میرسد

تمام شد کار من نظام شد

باقی

یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی رسوله محمد وآله اجمعین
بدان ازرشدک الله تعالی فی الدارین که جمله افعال منصرفه واسماء متمکنه
از روی ترکیب حروف اصلی بر دو گونه است ثلاثی و رباعی اما ثلاثی آن
باشد که در ماضی او سه حروف اصلی باشد چون ضرب و نصر و رباعی آن
باشد که در ماضی او چهار حروف باشد چون بعثر و عرقب اما ثلاثی
بر دو گونه است یکی مجرد که در وی حروف زایده نباشد و دیگر منشعبه که در وی
حروف زایده باشد اما مجرد بر دو نوع است یکی مطرد که وزن او
بیشتر آید و دیگر شاذ که وزن او کمتر آید اما مطرد بر پنج باب است

باب اول بر وزن فعل یفعل بفتح العین فی الماضی وضمها فی الغابر
چون النصر والنصرت یاری کردن تصریفه نصر ینصر نصراً فهو ناصر
ونصر نصیراً فهو منصور الامر منه انصر والنهی عنه لا تنصر الظرف
منه منصر والالت منه منصر ومنصرة ومنصار وتثنیتها منصران
والجمع منها مناصر ومناصیر افعل التفضیل منه انصر والمونث منه
نصری او تثنیتهما انصران ونصریان والجمع منهما اناصر وانصرون
ونصر ونصریات والطلب چنین الدخل در امدن والقتل
کشتن والقتل نیافتن باب دوم بر وزن فعل یفعل بفتح العین
فی الماضی وکسرها فی الغابر چون الضرب زدن ورفتن بر روی
زمین وپدید کردن مثل تصریفه ضرب یضرب ضرباً فهو ضارب
وضرب یضرب فهو مضروب الامر منه اضرب والنهی عنه
لا تضرب الظرف منه مضرب والالة منه مضرب ومضرب
وتثنیتهما مضربان ومضربان والجمع منهما مضارب ومضاریب

اعول

افعل التفضیل منه اضرب والمؤنث منه ضربی وتثنیتها اضربان

وضربیان والجمع منها ضارب واضربون وضرب ضربیات العسل

شستن والعلبة غلبه کردن الظلم ستم کردن الفصل جدا

کردن باب سوم بر وزن فعِل یفعَل بکسر العین فی الماضی و

فتحها فی الغابر چون السمع والسماع شنیدن وگوش فرا داشتن

تصریفه سمع یسمع سمعاً فهو سامع وسمع یسمع سمعاً فهو مسموع الامر

منه اسمع والنهی عنه لاتسمع الظرف منه مسمع والالة منه مسمع

ومسمعة ومسماع والتثنیة منها مسمعان ومسمعان والجمع منها مسامع

ومسامیع افعل التفضیل منه اسمع والمؤنث منه سمعی وتثنیتها اسمعان

وسمعیان والجمع منها اسامع واسمعون وسمع وسمعیات العلم دانستن

الفهم دریافتن الحفظ نگاهداشتن الشهادة گواهی دادن باب چهارم

بر وزن فعَل یفعَل بفتح العین فی الماضی والغابر چون الفتح گشادن

تصریفه فتح یفتح فتحاً فهو فاتح وفتح یفتح فتحاً فهو مفتوح الامر منه افتح والنهی

عنه لا تفتح الظرف منه مفتح والالة منه مفتح ومفتحة ومفتاح والتثنيا
مفتحان ومفتحان والجمع منها مفاتح ومفاتيح افعل التفضيل منه افتح
والموتث منه فتحي والتثنيها افتحان وفتحيان والجمع منها الفاتح والفتحون
وفتح وفتحيات المنع بازداشتن الصنع زنک کردن الرهن گرو
داشتن الرفع برداشتن بدانکه هر فعلی که برین وزن آید بجای او
عین فعل یا بجای لام فعل می حرفی باشد از حروف حلق وان
شش اند الحاء والخاء والعین والغین والهاء والهمزه واما
رکن بررکن وابی ابایجا فشاد باب پنجم بر وزن فَعُلَ یَفْعُلُ بضم
العین فی الماضی والغابر بدانکه این باب لازمی است و بیشتر
اسم فاعل این باب بر وزن فعیل می آید الکرم والکرامه
بزرگ شدن تصریفه کرم یکرم کرما وکرامتا فهو کریم الامر منه اکرم
والنهی عنه لا تکرم الظرف منه مکرم والاله منه مکرم ومکرمة ومکرام
والتثنیها مکرمان ومکرمان والجمع منها مکارم ومکاریم افعل التفضیل

منه اکرم

منه اکرم والمونث منه کرمی والتثنیه اکرمان وکرمیان والجمع
منها اکارم وکرم وکرمیات اللطافت لطیف شدن القرب
نزدیک شدن البعد دور شدن الکثر بسیار شدن اما شاد کردن بوزن
اد کثر اید این باب است باب اول بر وزن فعل یفعل بکسر العین
فیهما چون الحسب والحسبان پنداشتن تعریفه حسب یحسب
حسبا حسبانا فهو حاسب وحسب یحسب حسبا حسبانا
فهو محسوب الامر منه احسب والنهی عنه لا تحسب الظرف منه
محسب والاله منه محساب والتثنیه محسبان ومحسبان والجمع منهما
محاسب ومحاسیب افعل التفضیل منه احسب والمونث منه حسبی
والتثنیه احسبان وحسبیان والجمع منهما احاسب واحسبون و
حسب وحسبیات بدانکه صحیح این باب جز حسب یحسب ونعم ینعم
دیگر نیامده است النعمة خوش عیش شدن باب دوم بر وزن

فعل یفعل بکسر العین فی الماضی وضمها فی الغابر بدانکه صحیح این باب حسیر
فصل تفصیل دیگر نیامده است بعضی حصر یحصر ونعم ینعم را نیز از این باب میگویند
الفصل افزون شدن وغلبه کردن تصریفه فضل یفضل فضلاً فهو فاضل
وفضل یفضل فهو مفضول الامر منه افضل والنهی عنه لاتفضل الظرف
منه مفضل والاله مفضل ومفضله ومفضال والتثنیها مفضلان ومفضلان والجمع
منهما مفاضل ومفاضیل افعل التفضیل منه افضل والمونث منه فضلی
والتثنیها افضلان وفضلیان والجمع منهما افاضل وافضلون وفضلیات
الحضور حاضر بودن باب سیم بروزن فعل یفعل بضم العین فی الماضی
وفتحها فی الغابر بدانکه هر ماضی که مضموم العین باشد مضارع او نیز مضموم
العین اید مگر در حرفی واحد از معتل العین وادی چون والکود والکیدوده
خواستن ونزدیک شدن تصریفه کاد یکاد کودا وکیدوده فهو کائد
وکید یکاد کیدا وکیدوده فهو مکود الامر منه کد والنهی عنه لاتکد الظرف
منه مکود والاله مکود ومکود ومکواد والتثنیها مکودان والجمع منهما مکاید

ومکاید

ومکانیه افعل التفضیل منه اکود والمؤنث منه کودی والتثنیهما اکودان

وکودیان والجمع منهما اکاوید واکودون وکودوت وکودیات وگذشت

در اصل کودوت ضمه بر واو ثقیل بود نقل کرده بماقبل دادند اجتماع

ساکنین شد میان واو و دال واو افتاد دال را بنا بدل کردند تا در

تا او او عام کردند گذشت شد لکا در اصل نُلکُودُ بوده است حرکت

واو نقل کرده بماقبل دادند از جهت فتحت ماقبل واو الف گشت

لکاد شد واین لغت را بعضی عرب ارباب سمع لیسمع نیز میگویند

اما منشعبه که در وحروف زایده باشد نیز بر دو گونه است یکی آنکه

ملحق برباعی نباشد و دیگر آنکه ملحق برباعی باشد اما آنکه ملحق برباعی

برباعی نباشد نیز بر دو گونه است یکی آنکه در و الف وصل در اید چهارم

دیگر آنکه الف وصل در نباید اما آنکه در و الف وصل در اید نه باب

است باب اول بر وزن افتعال الاجتناب پرهیز کردن

تصریفه اجتنب یجتنب اجتناباً فهو مجتنب و اجتنب یجتنب
اجتناباً فهو مجتنب الامر منه اجتنب والنهی عنه لا تجتنب الاقتباس
جیدن الالتماس عرض کردن الاقتناص صید کردن الاعتزال
یکسو شدن الاحتمال برداشتن الاختطاف ربودن باب دوم
بر وزن استفعال چون الاستنصار یاری خواستن تصریفه استنصر
یستنصر استنصاراً فهو مستنصر و استنصر یستنصر استنصاراً فهو مستنصر
الامر منه استنصر والنهی عنه لا تستنصر الاستغفار آمرزش
خواستن الاستغفار برسدن یا بر ماندن الاستبدال کسی را
بجای خویش یا بجای دیگر نشاندن الاستمتاع برخوردار
گرفتن یک با دیگری بدانکه این هر دو باب لازم و متعدی آمده است
باب سیوم بر وزن انفعال بدانکه هر فعلی که بر این وزن آید لازم
باشد الانفطار شکافته شدن تصریفه انفطر ینفطر انفطارا

فهو منفطر

فهو منفطر الامر منه انفطر والنهی عنه لا تنفطر الانفراف بازگشتن

الانصارت برگشتن الانخفاف سبک شدن الانطلاق برفتن

باب چهارم بروزن افعال بدانکه این باب لازمست چون الاحرار

سرخ شدن تصریفه احمر یحمر احمرارا فهو محمر الامر منه احمر احمر

احمر والنهی عنه لا تحمر ولا تحمر ولا تحمر الاخضرار سبز شدن الاصفرار

زرد شدن الاغبرار گرد آلود شدن الابلقاق ابلق شدن اسب

باب پنجم بروزن افعیلال الادهیمام سخت سیاه شدن تصریفه

ادهام یدهام ادهیماما فهو مدهام الامر منه ادهام وادهام وادهامم والنهی عنه

لا تدهام ولا تدهام ولا تدهامم الاسمرار گندم گون شدن الاکمیات

کمیت شدن اسب الاسهیاب شبیدن اسب الاحمرار سخت

سرخ شدن بدانکه این باب هم لازمی است باب ششم بروزن

افعیعال الاخشیشان سخت درست شدن تصریفه اخشوشن

بخشوش اخشیشاناً فهو مخشوشن الامر منه اخشوشن والنهي عنه
لا تخشوشن الاخرواق دریده شدن جامه الاخلیلاق کهنه شدن
جامه الاملیلاح شور شدن آب الاجدیداب کوزه پشت شدن بدانکه
این باب در قرآن نیامده است باب ششم بر وزن افعوال
الاجلواز بشتافتن تصریفه اجلوز یجلوز اجلوازا فهو مجلوز الامر منه
اجلوز والنهي عنه لا تجلوز الاخرواط چوب تراشیدن و تیز رفتن
الاعلواط لغال اعلوط البعیر ازد التعلق بعنقه قلاده بدانکه این باب
نیز در قرآن نیامده است باب هفتم بر وزن افاعل چون الا
ثاقل گرانبار شدن تصریفه اثاقل یثاقل فهو مثاقل الامر منه
اثاقل والنهي عنه لا تثاقل الادارك در رسیدن الاثاقط میوه از
درخت بیفتادن الاثابه بایکدیگر مانند شدن الاصالح بایکدیگر آشتی کردن
باب هشتم بر وزن تفعّل چون الاطهر پاک شدن تصریفه اطهر یطهر اطهرا

فهو متطهر

[illegible]

فهو متطهّر الامر منه اطّهر والنهی عنه لا تطّهر الارتدا جامه در سر کشیدن الاضّرع

زاری کردن الاجتناب دور بودن الاذّکار پند پذیرفتن و یاد کردن

بدانکه اصل باب افّاعل وافّعل تفاعل و تفعّل بوده است تا را ساکن

کردند از جهت مجانست در مخرج همزه وصل در آوردند تا ابتدا بسکون

لازم نیاید اما آنکه الف وصل در نیاید هیچ بابست

باب اوّل

بر وزن افعال الاکرام گرامی کردن اَکرَمَ یُکرِمُ اِکراماً

فهو مُکرِم واُکرِمَ یُکرَمُ اِکراماً فهو مُکرَم الامر منه اَکرِم والنهی عنه لا تُکرِم

الاسلام مسلمان شدن و گردن نهادن الاعلان آشکارا کردن

الارهاب ترسانیدن الاکمال تمام کردن بدانکه همزه در جای این

باب همزه وصل نیست بلکه همزه قطعیست که حذف کرده شده است

از مضارع او یعنی یُکرِم که در اصل یؤکرم بوده است همزه را حذف کردند

از جهت موافقت اُکرِمُ که در اصل اُؤکرم بوده است همزه ثانی را

حذف کردند از جهت اجتماع همزتین را کرم شد باب دوم بروزن
تفعیل التصریف بگردانیدن تا از صرف یصرف تصریفا فهو مصرف و صرف
یصرف تصریفا فهو مصرف الامر منه صرف والنهی عنه لا تصرف
التکریم بزرگ داشتن التکذیب والکذاب کسی را دروغ گو داشتن التقدیم
والتقدم پیش کردن و پیش شدن التمکین جای دادن باب سوم
بروزن تفعل التقبل پذیرفتن تا از تقبل یتقبل تقبلا
فهو متقبل و متقبل تقبل تقبلا فهو متقبل الامر منه تقبل والنهی عنه
لا تتقبل التفکه میوه خوردن التلبث درنگ کردن التعجیل شتافتن
التبسم دندان سپید کردن بدانکه در باب تفعل و تفاعل هر جا که دو تا
باهم آیند روا باشد که یکی را حذف کنند باب چهارم بروزن تفاعل
التقاتل والتقابل با یکدیگر کارزار کردن تا از تقاتل یتقاتل
تقاتلا فهو متقاتل و تقوتل و متقاتلا فهو متقاتل الامر منه تقاتل

والنهی

والنهی لا تقابل المعاقبت والعقاب عقوبت کردن والنهی عنه
والجداع فرلفتن اللازمت واللزام لازم کرفتن المبارکت برکت
کرفتن از خدای عز وجل بایکی بادیگری باب سیم بر وزن تفاعل
التقابل بایکدیگر پدیرفتن تصریفه تقابل یتقابل تقابلا فهو متقابل
والتعویل یتقابل تقابلا فهو متقابل الامر منه تقابل والنهی عنه
لا تقابل التخاصم بایکدیگر خصومت کردن التخافت بایکدیگر سخن
پنهان کفتن التعارف بایکدیگر شناختن التفاخر بایکدیگر فخر کردن
التعاهد بایکدیگر پیمان بستن التناصر یاری کردن التکارم بزرک
کردن اما رباعی بر دو کونه است یکی مجرد که در وی حروف زاید نبا
و دیکر منشعبه که در وی حروف زایده باشد اما انکه در وی حروف زاید
نباشد یک باب است لازمی و متعدی امده است باب اول
بر وزن فعللة البعثرة ویران کردن تصریفه بعثر یبعثر بعثرة فهو مبعثر و بعثر مبعثر بعد

مبعثر الامر منه بعثر والنهی عنه لا تبعثر الدحرجة بسیار گردانیدن
خکره بسکر ساختن القنطرة پل بستن الزعفرة زنگ کردن
زعفران اما رباعی منشعبه که در و حروف زاید باشد آن نیز بر
دو نه است یکی انکه در وی الف وصل درآید دیگر انکه در وی الف
وصل در نیاید یکباب است واین باب لازمی است ودر
وی الف وصل نیاده است باب اول بر وزن تفعلل التسربل پیراهن
در بر استن پوشیدن تسربل یتسربل تسربلا فهو متسربل
والامر منه تسربل والنهی عنه لا تتسربل التسرفع سرفع
پوشیدن التسرمذق زندیق شدن التبختر خرامیدن اما آنکه
در وی الف وصل درآید دو باب است واین هر دو باب لازمی
است باب اول بر وزن افعنلال الابرنشاق شاد شدن
ابرنشق یبرنشق ابرنشاقا فهو مبرنشق الامر منه ابرنشق والنهی عنه

لا تبرنسق الاخر بجام جمع شدن الابنداخ فراخ شدن جایگاه

الاعر انکا مس سیاه باشد لغا موي بدانکه ازین باب در قران جیزی

نیافته شده است باب دوم بر وزن افعلال الافسعرار موي

برتن خاستن افشعر یفشعر افشعرارا فهو مفشعر الامر منه افسعر افشعر

افسعرو النهی عنه لاتفشعر لاتفشعر لاتفشعرر الاشغفرار پراکنده شدن

الارمهرار سرخ شدن چشم از خیم الاسمحرار بلند شدن بدانکه این

این باب در قران امده است قال الله تعالی تقشعر منه جلود الذین یخشون

ربهم اما منشعبه ثلاثی که ملحق برباعی باشد بر دو گونه است یکی انکه ملحق

برباعي مجرد باشد سفت باب است باب اول بر وزن فعلله بتکرار اللام

الجلبیه جادر پوشانیدن جلبب یجلبب جلببة فهو مجلبب الامر منه

جلبب والنهي عنه لاتجلبب السملله ستافتن وسبس فی القران

باب دوم بر وزن فعنله بزیاده النون بین العین واللام العلنسه

کلاه پوسانیدن فلس تفاس فلسه فهو مفلس الامر منه فلس
والنهي عنه لا تفلس وبس في القران باب سوم بر وزن فوعله
زياده الواو مبين الفار والعين الجوربه ما نايه پوشانيدن جورب
بجورب جوربه فهو مجورب الامر منه جورب والنهي عنه لا تجورب التجورب
سخت پرسدن وبس في القران باب چهارم بر وزن مفاعلت
المقاتلت والقتال باكديكر كارزار كردن ترجمه قاتل يقاتل مقاتلا
فهو مقاتل وقوتل يقاتل مقاتلا فهو مقاتل الامر منه قاتل والنهي لا تقاتل
والمعاقبت والعقاب عقوبت كردن المجادعت والخداع فريفتن
الملازمت والالزام لازم گرفتن المباركت بركت گرفتن از خداي
عزوجل يا كسي يا چيزي باب پنجم بر وزن تفاعل التقابل باكديگر
پذيرفتن ترجمه تقابل متقابل تقابلا فهو متقابل وتقوبل يتقابل
تقابلا فهو متقابل الامر منه تقابل والنهي عنه لا تقابل التخاصم باكديگر

خصومت کردن التشاقف با یکدیگر سخن پنهان گفتن التعارف

با یکدیگر شناختن التفاخر بایکدیگر فخر کردن اما رباعی نیز بر دو گونه است

یکی مجرد که در وی حرف زایده نباشد و دیگر متشعبه که در وی حروف زایده باشد

اما آنکه در وی حروف زایده نباشد یک باب لازمی و متعدی آمده است باب اول

بر وزن فعللا البعثرة بر انگیختن بعثر یبعثر بعثرة فهو مبعثر و بعثر یبعثر بعثرة

فهو مبعثر الامر منه بعثر والنهی عنه لا تبعثر الدحرجة بسیار گردانیدن العسکر

لشکر ساختن القنطرة پل بستن الزعفرة زنگ کردن بزعفران اما رباعی

متشعبه که در وی حروف زایده باشد آن نیز بر گونه است یکی آنکه در وی الف

وصل در آید دیگر آنکه در وی الف در نیاید اما آنکه در وی الف وصل در

نیاید یک باب است و آن باب لازمی است و در قرآن نیامده است

باب دوم بر وزن تفعلل التسربل پیراهن بر اسلین پوشیدن

تسربل یتسربل تسربلا فهو متسربل الامر منه تسربل والنهی عنه لا تتسربل

التسیر نفح برفع بوسیدن السر مدف زندیق شدن التسخیر خرامیدن اما انکه
در و الف وصل در اید دو باب است و این هر دو باب لازمی است باب
اول بر وزن افعنلال الاحرنشاق شدن ایرپس میرنشق احرنشاقا
فهو مبرنشق الامر منه والنهی عنه لاتبرنشق الالحنکام شدن الابلندلح
فراخ شدن جایگاه الاعرنکاس سیاه شدن موی بدانکه این باب
در قران خبری نیافته شده است باب دویم بر وزن افعلال الاقشعرار
از موی اندر تن خاستن اقشعر یقشعر اقشعرارا فهو مقشعر الامر منه اقشعر
اقشعر والنهی عنه لاتقشعر لاتقشعر الاسفورار پراکنده شدن
الازمهرار سرخ شدن چشم از خشم الاسمهرار بلند شدن بدانکه این باب
در قران امده است قال الله تعالی تقشعر منه جلود الذین یخشون
ربهم اما منشعبه ثلاثی که ملحق برباعی مجرد باشد بر دو گونه است
یکی انکه ملحق برباعی مجرد باشد دیگر انکه برباعی منشعبه باشد اما انکه ملحق مجرد

بر وزن فعلل

باشد هفت باب است باب اول بروزن فعلله بتکرار الام الجلبیب چادر بر

پوشانیدن جلبب یجلبب فهو مجلبب الامر منه جلبب والنهی عنه لاتجلبب

اسمله بشتافتن ولیس فی القرآن باب دوم بروزن فعنله بزیادة النون

بین العین واللام القلنسة کلاه پوشیدن [illegible] قلنس یقلنس قلنسة فهو

مقلنس و قلنس یقلنس قلنسة فهو مقلنس الامر منه قلنس والنهی عنه لاتقلنس

الظرف منه مقلنس والجمع منه مقلنسات ولیس فی القرآن باب سیوم

بروزن فوعلة است بزیادة الواو والف [illegible] چون الجوربة پای تابه

پوشیدن [illegible] جورب یجورب جوربة فهو مجورب الامر منه جورب

والنهی عنه لاتجورب الظرف منه مجورب والجمع منه مجوربات

الجوقلة سخن پیر شدن ولیس فی القرآن باب چهارم بروزن فعولة است

بزیادة الواو بعد الام چون السرولة ازار پوشیدن [illegible] سرول یسرول

سرولة فهو مسرول و تسرول یتسرول تسرولة فهو متسرول الامر منه تسرول

والنهی عنه لا تسرول الظرف منه مسرول والجمع مسرولات الحبوت

اواز بلند کردند ولیس فی القران باب پنجم بر وزن فیعلت

بزیاده الیاء بین الفاء والعین چون الخیعلة پیراهن پوشیدن

خیعل یخیعل خیعلة فهو مخیعل وخوعل یخیعل خیعلة فهو

مخیعل الامر منه خیعل والنهی عنه لا تخیعل الظرف منه مخیعل

والجمع منه مخیعلات الفیطرة برگاشته شدن النیمة گواه

شدن بدانکه این باب در قران مجید امده است قال الله تعالی

لست علیهم بمصیطر بدانکه هر بدانکی خوعل در اصل خیعل بوده

است از جهت ضمت ما قبل یا واو گشت خوعل شد باب ششم

بر وزن فیعلت است بزیاده الیای بین العین واللام با

چون الشریف افزونی برگهای درخت تهرانیه شریف

شریف یشریف شریفة فهو مشریف وشریف یشریف شریفة فهو

مشریف

مسرنقف الامر منه سرنقف والنهى عنه لاتسرنقف الظرف مسرنقف

والجمع مسرنقفات الجريك زر اندوده كردن المسرنقف براكنجنين

باب تفعلی بروزن فعلات بزياده لاالف المبدلة من اليا

بعد اللام چون اقلنسات كلاه پوشيد يا پوشانيدن اصله قلنسه

بوده ست فالقلبة الياء الفا لتحركها وانفتاح ما قبلها

قلنسى يقلنسى قلنساة فهو مقلنس وقلنسى يقلنسى قلنساة فهو مقلنسى

الامر منه قلنس والنهى لاتقلنس الظرف منه مقلنس والجمع منه

مقلنسات الصعبات والجعبات شرمنكيندن ديس فى

القرآن بدانكه قلنسى در اصل قلنى بوده ست يا متحرك ما قبل وى

مفتوح يارا بالف بدل كردند قلنى شد تقلنسى در اصل تقلنسى

بوده ضمت بريا دشوار داشته ساكن كردند تقلنسى شد مقلنس

در اصل مقلنسى بوده ضمت بريا دشوار داشته ساكن كردند تقلنسى شد

بريا

مفعلل در اصل مفعلي بوده ضمه بر یاء دشوار داشته ساکن کردند اجتماع
ساکنین شد میان یاء و تنوین یاء افتاد مفعل شد تفعلي در اصل تفعلي
بوده یاء الف گشت تفعلا شد مفعلى در اصل مفعلي بوده یا
الف گشت اجتماع ساکنین میان الف و تنوین الف افتاد مفعلا شد
فعلي در اصل فعلي بوده امر غایب شد بکر بموقف آخر علامت وقف
سقوط حرف آخر که یاء بود گشت فعل شد لا تفعل در اصل لا تفعلي
بوده یاء افتاد لا تفعل شد اما آنکه ملحق برباعي منشعبه باشد نیز دو
گونه است یکی آنکه ملحق به تدحرج است دوم آنکه ملحق باحرنجم
است اما آنکه ملحق به تدحرج است هشت باب است (آ ب ا د)
بروزن تفعلل است برادر الباء قبل الفاء یکرر اللام چون التجلبت
چادر پوشیدن الثری بیه تجلبت تجلبت تجلبا فهو متجلب
و تجلب یتجلب تجلبا فهو تجلب الامر منه تجلب والنهي عنه لا تجلب

الفرد

الظرف منه متجلبب والجمع منه متجلببات العثیر غبار آلوده شدن
العمضض خیرا کردند ولیس فی القرآن باب دوم بر وزن تفعنل
است بزیاده الیاء قبل الفاء والنون بین العین واللام
چون القلنس کلاه پوشیدن تر تقلنس یتقلنس تقلنسا فهو مقلنس
وتقلنس یتقلنس تقلنسا فهو متقلنس الامر منه تقلنس والنهی عنه لا تتقلنس
الظرف منه متقلنس والجمع منه متقلنسات ولیس فی القرآن
باب چهارم بر وزن تفعلت بزیاده التاء قبل الفاء قبل الفاء
بعد اللام یقال تعفرت الرجل اذا صار افریتا ای خبیثا التعفرت
عفریت شدن تر تعفرت یتعفرت تعفرتا فهو متعفرت
الامر منه تعفرت والنهی عنه لا تتعفرت الظرف منه متعفرت
والجمع منه متعفرتات هذا الباب شاذ ولیس فی القرآن باب پنجم
بر وزن تفوعل است بزیاده التاء قبل الفاء والواو بین الفاء

والعین چون الجورب پاتابه پوشیدن تصریفه تجورب یتجورب
تجوربا فهو متجورب وتجورب یتجورب تجوربا فهو متجورب الامر منه تجورب والنهی عنه لاتجورب
الظرف متجورب والجمع منه متجوربات الکوس بسیار شدن ولیس فی القرآن
باب بیستم بر وزن تفعول است بزیادت التاء قبل الفاء والواو بین العین
واللام چو التسرول ازار پوشیدن تصریفه تسرول یتسرول تسرولا فهو متسرول
وتسرول یتسرول تسرولا فهو متسرول الامر منه تسرول والنهی عنه لاتسرول
الظرف متسرول والجمع منه متسرولات الدموس درشتی باب بیست و یکم
بر وزن تفیعل است بزیادة التاء قبل الفاء والیاء بین الفاء
والعین چو التخیعل پیراهن بی آستین پوشیدن تصریفه تخیعل
یتخیعل تخیعلا فهو متخیعل وتخوعل یتخیعل تخیعلا فهو متخیعل الامر منه
تخیعل والنهی عنه لاتخیعل الظرف منه التمهص بی سامان شدن
التشیطن بی فرمانی کردن باب بیست و دوم بر وزن تفیعل است بزیاده

الیاء قبل

الیا قبل الفا والیا بعد اللام تفعل در اصل تفعلی بوده است ضمت
لام را بکثرت بدل کردند بعده ضمت بر یا دشوار داشته ساکن کردند
اجتماع ساکن شد میان یا و تنوین یا افتاد تفعل شد التقلنس کلاه
پوشیدن تقلنس در اصل تقلنسی بوده است ضمه سین را
بکسره بدل کردند بعده ضمه بر یا دشوار داشته ساکن کردند اجتماع
ساکنین شد میانه یا و تنوین یا افتاد تقلنس شد نحو تقلنس
یتقلنسی تقلنساً فهو متقلنس الامر منه تقلنس والنهی عنه لا تتقلنس
الظرف منه متقلنس والجمع منه متقلنسات ولیس فی القرآن بدانکه
زیادتی تا در اول کلمه برای الحاق نیست بلکه برای مبالغه چنانچه
درند بحرج بود زیرا که الحاق بزیادة حروف در اول کلمه نیامده است
اما آنکه ملحق با خماسی است دو باب است و هر دو باب لازمی در
قرآن نیامده باب اول بر وزن افعیلال است بزیاده همزه او حل

قبل الفاء والنون بین العین واللام است وتکرار اللام چو القعنساس

سخت واپس شدن تعریفه اقعنس یقعنس اقعنساساً

فهو مقعنس الامر منه اقعنسس والنهی عنه لا تقعنسس الظرف

منه مقعنس والجمع منه مقعنسات الاحلنکاک تاریک شدن

باب دوم بر وزن افعنلاء بزیادة همزه الوصل قبل الفاء و

النون بعد العین والیاء بعد اللام چو الاستلقاء بقفا خفتن

بدانکه اسلنقاء در اصل سلنقاء بوده است یا بعد الف زایده

در طرف افتاد همزه گشت اسلنقاء شد تعریفه اسلنقی

یسلنقی اسلنقاء فهو مسلنق الامر منه اسلنق

والنهی عنه لا تسلنق الظرف منه مسلنق والجمع

منه مسلنقات الاسبندار خواب بر

مردم غلبه کردند بدانکه الملک لله تعالی

بالقاطع

بالصالحین الحاق در لغت بمعنی دررسیدن
دو اصطلاح آنست که در کلمه حرفی زیاده کنند
تا بر وزن کلمه دیگر شود از برای آنکه
آنچه معامله با ملحق به کرده آید همان معامله
با ملحق کرده شود شرط الحاق آنست
مصدر ملحق با ملحق به موافق باشد والله
عالم بالصواب تمام شد نسخه مسمعه

هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده گنه کارم
الهی ببخشای این بنده را مصنف نویسنده خواننده را
من نوشتم آنچه دیدم در کتاب عاقبت والله عالم بالصواب

تمت تمام شد کار من نظام تمام